

## مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هشتم، شماره‌ی شانزدهم، پاییز ۱۳۸۸

### داستان‌های عاشقانه و حماسی در ادب فارسی\*

دکتر علی اصغر باباصفری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

#### چکیده

ادبیات حماسی و غنایی دو دسته‌ی مهم از آثار ادبی را تشکیل می‌دهد که هر کدام به تنهایی بخش‌های بزرگی از سروده‌های شاعران این مرز و بوم را دربردارد. اما آنچه مایه‌ی اصلی تفاوت و تمایز میان آثار حماسی و غنایی می‌شود، آن است که ادبیات غنایی بر پایه‌ی عواطف و احساسات درونی شکل می‌گیرد، در حالی که ادبیات حماسی بر اساس کنش‌ها و رفتارهای بیرونی است. به همین جهت، مرز میان این دو روشن و آشکار است. اما گاهی در برخی از آثار ادبی به مواردی برمی‌خوریم که عشق و حماسه در هم آمیخته‌اند و جلوه‌ی بسیار زیبا و جذابی از اختلاط دو امر به ظاهر متضاد را به نمایش گذاشته‌اند. علاوه بر این، نشان‌دهنده‌ی خلاقیت ذهن و توانایی شاعران و نویسندگان است که به خلق چنین آثاری پرداخته‌اند.

در این مقاله به معرفی داستان‌هایی پرداخته شده که علاوه بر جنبه‌ی حماسی، رنگ و بوی عاشقانه نیز در تار و پود آنها وجود دارد. نزدیک به نیمی از این داستان‌ها مربوط به شاهنامه‌ی فردوسی است و تعدادی نیز تقلیدهایی است که از کار فردوسی صورت گرفته است. بقیه‌ی موارد نیز داستان‌های عاشقانه‌ای است که جنبه‌های حماسی آن بسیار قوی است و حتی در برخی موارد، بعد حماسی آن بر بعد غنایی غلبه دارد، مانند داستان ورقه و گلشاه عیوقی.

با تأمل در زمان و دوره‌ی سروده شدن این آثار در می‌یابیم که عمده‌ی آنها مربوط به پیش از حمله‌ی مغول به ایران است که روح حماسی بین مردم ایران وجود داشت و به تبع آن در آثار ادبی این دوره نیز دیده می‌شود. در این مقاله در مجموع ۳۳ داستان به ترتیب الفبایی معرفی و بررسی شده‌اند.

#### واژگان کلیدی

داستان، حماسی، عاشقانه، منظومه، نثر

\* تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۸/۷/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: babasafary@yahoo.com

## ۱- مقدمه

در یک تقسیم‌بندی موضوعی، آثار ادبی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند که عبارتند از:

۱) ادبیات حماسی، ۲) ادبیات غنایی، ۳) ادبیات تعلیمی، ۴) ادبیات نمایشی.

در این تقسیم‌بندی که به صورت کلی و بر پایه‌ی محتوا و درون‌مایه‌ی آثار ادبی انجام شده است، هر دسته تعریف خاص خود را دارد. در این میان دو دسته‌ی ادبیات غنایی و حماسی و به ویژه ادبیات غنایی، گستره‌ی شگرفی دارد و بسیاری از «گونه‌های ادبی» در آن جای می‌گیرد.

در تعریف حماسه باید گفت که حماسه در لغت به معنای: شجاعت، دلاوری و رجز می‌باشد. نیز به نوعی شعر که در آن از جنگ‌ها و دلاوری‌ها سخن می‌رود، اطلاق می‌شود. (ر. ک: صفی پور، ذیل حماسه).

ارسطو در تعریف حماسه چنین می‌گوید: «نوعی تقلید و محاکات است به وسیله‌ی وزن که از احوال و اطوار مردان بزرگ و جدی به عمل می‌آید» (ارسطو، ۱۳۵۱، ص ۱۰۲). اما در مجموع می‌توان گفت که: آثار حماسی علاوه بر بیان دلاوری‌ها و جنگ‌های یک ملت، به ویژگی‌های اخلاقی، و نظام اجتماعی و سیاسی و آداب و رسوم و عقاید آن ملت نیز می‌پردازد. آثار حماسی انتقال‌دهنده‌ی خاطرات جمعی یک ملت است که در یک فرایند دراز مدت تاریخی شکل گرفته است. شخصیت‌ها و قهرمانان آثار حماسی معمولاً ابرمردهایی هستند که برای دفاع از ارزش‌های موجود در یک جامعه با نیروهای اهریمنی و شر نبرد می‌کنند و برای پیشرفت و پیروزی نیروهای اهورایی و خیر همه‌ی توان خود را به کار می‌گیرند. (برای توضیح بیشتر ر. ک: رزمجو، ۱۳۷۴، ص ۵۳ به بعد و نیز: شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۴۷ به بعد)

شعر حماسی دارای دو شاخه است:

۱- پهلوانی: که نماینده‌ی ویژه‌ی یک زمان خاص است و شاهان و پهلوانان به ترتیب وظیفه‌ی راهنمایی و نگهبانی از قوم را بر عهده دارند و انتقال‌دهنده‌ی همان خاطرات جمعی قوم است به نسل‌های آینده، مانند اغلب داستان‌های شاهنامه.

۲- عیاری: این داستان‌ها نوعاً مربوط به دوران شهرنشینی است. شخصیت‌های این داستان‌ها «ابرمرد» نیستند، اما دلیر و جوانمردند. مبنای این داستان‌ها «دادگری» است و نه اشخاص، مانند داستان «سمک عیار».

اما در تعریف ادبیات غنایی باید یادآور شد که غنا در لغت به معنی سرود، نغمه، و آواز خوش و طرب‌انگیز است (ر.ک: معین، ۱۳۶۴، ذیل: غنا) و ادبیات غنایی به آثاری اطلاق می‌شود که بیانگر عواطف و احساسات درونی شاعر یا نویسنده باشد و به عبارت دیگر، ادبیات غنایی را می‌توان بیان هنری تصویرهای احساسی و عاطفی دانست. ادب غنایی نوعاً درونی است و اگر از یک واقعیت بیرونی بحث کند، برای بیان عاطفه‌ی خود نسبت به آن واقعیت است. بدون تردید شعر غنایی اولین رازگویی‌های انسان با پدیده‌های زمینی و زمانی و انسانی است. توصیف محسوسات را می‌توان همان رازگویی‌های اولیه‌ی ادب غنایی دانست. ادبیات غنایی بیشترین بخش معنایی را داراست، زیرا به هر نسبت که عواطف بیشتر باشد، به معنی هم بیشتر توجه می‌شود. ادبیات غنایی زائیده‌ی آرامش و آسایش است و به تعبیر دیگر، حاصل دوران لذت‌جویی است و در اضطراب شکل نمی‌گیرد. (برای تفصیل بیشتر ر.ک: رزمجو، ۱۳۷۴، ص ۶۴ به بعد و نیز: شمیسا، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹ به بعد).

باید به این نکته توجه داشت که داستان همواره مورد علاقه‌ی انسان بوده است، زیرا برشی از زندگی انسان است. در این میان داستان‌های غنایی به دلیل نگاه عاطفی و احساسی آنها بیش از سایر داستان‌ها مورد توجه است و تنها رقیب تقریبی آن را می‌توان داستان‌های حماسی دانست. این نکته به نوعی حکایت از همزمانی شعر غنایی و حماسی دارد.

به طور معمول آنچه روشن است، آن است که محدوده‌ی ادبیات حماسی و غنایی از یکدیگر جداست و به ظاهر ارتباطی میان آنها نیست؛ اما با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که در ادب فارسی مواردی وجود دارد که این دو عرصه با هم مخلوط شده و به بیان دیگر، عشق و حماسه در هم آمیخته‌اند و جلوه‌ی با شکوهی از آمیزش احساسات درونی و رفتار بیرونی را به نمایش گذاشته‌اند. این موضوع علاوه بر این، نشان‌دهنده‌ی توان سراینده‌گان این آثار و هنرمندی ایشان در تلفیق ساحت‌های درونی و عرصه‌های بیرونی است.

در این مقاله به معرفی و بررسی ۳۳ داستان در ادب فارسی پرداخته می‌شود که دارای ویژگی‌های یاد شده می‌باشند. البته لازم به یادآوری است که همه‌ی این داستان‌ها در یک حد و سطح نیستند، هم‌چنین، برخی بسیار طولانی و برخی بسیار کوتاه‌اند. و اغلب داستان‌های کوتاه یا به عبارت دیگر، «داستانک»ها نیز در ضمن داستان‌های بزرگ آمده‌اند. لازم به ذکر است که نزدیک به نیمی از داستان‌ها (۱۵)

داستان) مربوط به شاهنامه‌ی فردوسی است و نکته‌ی مهم دیگری که در خور توجه و تأمل است، آن است که زمان سرودن عمده‌ی این داستان‌ها مربوط به پیش از مغول است. این مسأله از این جهت دارای اهمیت است که تا پیش از حمله‌ی مغولان به ایران (در اوایل قرن هفتم) روح و فضای حاکم بر مردم ایران حماسی است؛ و این موضوعی است که علاوه بر تدوین و سرودن آثار حماسی، در زمینه‌های مختلف آثار ادبی این دوره به آشکارا دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که بسیاری از توصیفات طبیعی نیز با استفاده از عناصر حماسی صورت می‌گیرد. برای نمونه به این ابیات از رودکی که در توصیف فصل بهار سروده است، توجه فرمایید:

آمد بهار خرم با رنگ و بوی طیب      با صد هزار نزهت و آرایش عجیب  
 شاید که مرد پیر بدین گه جوان شود      گیتی بدیل یافت شباب از پی مشیب  
 چرخ بزرگوار یکی لشکری بکرد      لشکرش ابر تیره و باد صبا نقیب  
 نفاط برق روشن و تندرش طبل زن      دیدم هزار خیل و ندیدم چنین مهیب

به روشنی می‌بینیم که شاعر چگونه عناصر حماسی را با توصیفات طبیعی در هم آمیخته است؛ که این مسأله همان گونه که گذشت، نشان از روحیه‌ی حماسی ایرانیان در آن عهد دارد. در همین زمینه نکته‌ی جالب توجه دیگر درباره‌ی این داستان‌ها، مسأله‌ی کاربرد وزن شعر است. می‌دانیم که مناسب‌ترین وزن برای سرود اشعار حماسی، بحر متقارب و برای اشعار غنایی بحر هزج است. به غیر از شاهنامه که به بحر متقارب می‌باشد، اغلب این داستان‌ها نیز به همین بحر سروده شده است، که نشان از تأثیر آثار حماسی بر ادبیات غنایی دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## ۲- داستان‌های عاشقانه و حماسی

حال پس از این مقدمه، به معرفی و بررسی داستان‌های عاشقانه و حماسی به ترتیب الفبایی می‌پردازیم. لازم به ذکر است که خلاصه‌ی برخی از داستان‌ها آورده شده و از آوردن برخی دیگر به دلیل معروف بودنشان و نیز پرهیز از طولانی شدن مقاله، خودداری شده است.

### ۲-۱- ازهر و مزهر

بزرگترین منظومه‌ی سعدالدین بن شمس‌الدین نزاری قهستانی (و ۶۴۵ م ۷۲۱) شاعر اسماعیلی مذهب است که در ده هزار بیت به بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف در سال ۷۰۰ ه. ق به نظم درآورده است. ازهر (معشوق) و مزهر (عاشق)

منظومه‌ی عاشقانه‌ای است که از محتوای حماسی بالایی نیز برخوردار است. نزاری درباره‌ی پیشینه‌ی داستان می‌گوید که آن را به توصیه‌ی دانشمندی و با استفاده از داستان قدیمی ازهر و مزهر سروده است؛ ولی در هیچ یک از کتابخانه‌ها و دایره‌المعارف‌ها اثری به نام ازهر و مزهر یافت نشد. اشاره‌ی نزاری را به این که این داستان، بازآفرینی یک حماسه‌ی باستانی است، باید به عنوان یک شیوه‌ی متعارف ادبی تلقی نمود. بر روی هم هرچند برخی اشارات نزاری به خراسان برمی‌گردد، ولی با دقت در این اثر و بررسی آن می‌توان گفت که این داستان اصل و ریشه‌ای عربی دارد. اسامی افراد، قبایل، مکان وقوع حوادث و... می‌تواند اشارتی بر این مطلب باشد. در عین حال نباید از نظر دور داشت که قهرمانان این داستان و جنگ‌ها و حوادثی که در آن رخ می‌دهد، بی‌شبهت به افراد، وقایع و جنگ‌ها و سختی‌های زمان نزاری نیست و شاعر بر آن است که به طور غیر مستقیم، تصویری از اوضاع و احوال نابسامان روزگار خویش ارائه دهد که مربوط به پس از حمله‌ی مغول و آشوب‌ها و هرج و مرج‌ها و ویرانی‌های ناشی از آن است. در حقیقت، نزاری خود را در قالب شخصیت «مزهر» معرفی می‌کند. این منظومه فقط یک داستان عاشقانه و به تعبیر دیگر یک هوس‌نامه نیست، بلکه منظومه‌ای است که محتوای سیاسی و اجتماعی قوی در آن نهفته و شاعر اسماعیلی مذهب برای مقاصد خاص خود آن را به نظم درآورده است. آغاز این مثنوی با این بیت است:

سپاس و آفرین از حق تعالی      که جان را با خرد داد اتصالی

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱، ص ۲۴۶)

## ۲-۲- بدیع الزمان و قمرچهر

منظومه‌ای عاشقانه و حماسی است که شاعری ناشناخته آن را در سال ۱۰۰۷ ه. ق در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف به نظم درآورده است. موضوع داستان عبارت است از جنگ شاهزاده «بدیع الزمان» با تیمور، پادشاه اورگنج و رسیدن شاهزاده به چین و ماچین و هنرنمایی‌هایش در آن دو سرزمین و نیز عشق او به «قمرچهر» دختر خاقان و عروسی کردن با او. در این منظومه، پادشاه چین عنوان خاقان و پادشاه ماچین عنوان فغفور دارد. شاهزاده بدیع الزمان را در جنگ‌هایش، عیارانی چون «نسیم» و «جهانسوز» و پهلوانانی چون «بهزاد» همراهی و یاری می‌کنند. او فرزندان به نام‌های «بهرام»، «سام» و «فیروز» دارد و کار مهمش مسلمان کردن تیمور پادشاه اورگنج و رسیدن به جزیره‌ی زنگیان و مسلمان کردن

آنان و برخوردن به اشکیوس و مسلمان کردن وی و نیز خراب کردن بتخانه‌ها و بنا کردن مسجدهاست. شعر شاعر در این منظومه گاهی بسیار متوسط است و در ضمن اشعار خود، ساقی‌نامه‌های کوتاهی نیز با روایت‌های داستانی خود همراه می‌کند. نام دیگر این اثر «بدیع الزمان نامه» می‌باشد (ر. ک: خزانه دارلو، ۱۳۷۵، ص ۵۶۲ و نیز: صفا، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۱۵۲۰).

نکته‌ی در خور تأمل درباره‌ی این مثنوی آن است که با توجه به محتوای داستان و نیز زمان سرودن آن که اواخر دوره‌ی تیموری و اوایل عهد صفوی است، بازتاب موضوعات دینی که در آن روزگار مورد توجه بود، دیده می‌شود.

آغاز این منظومه چنین است:

بیا ساقی ای دیده را از تو نور      قدح کن لبالب ز صاف ظهور

### ۲-۳- بهرام و آرزو

این داستان را حکیم ابوالقاسم فردوسی (و ۳۲۹، م ۴۱۶) در ۲۲۱ بیت در جلد هفتم شاهنامه به نظم کشیده است. موضوع داستان، عشق «بهرام گور» پادشاه ساسانی است با «آرزو» دختر ماهیار زرگر، چکیده‌ی داستان از این قرار است: آرزو دختر چنگ نواز ماهیار زرگر بود که پیوسته با شادی می‌زیست. روزی بهرام که به میهمانی ماهیار رفته بود، ماهیار دخترش را برای بهرام گور وصف کرد. آرزو با بهرام به بزم نشست و برای وی چنگ نواخت و شاه ایران را ستود که:

تن آرزو خاک پای تو باد      همه ساله زنده برای تو باد

بهرام گور به شدت دل‌بسته‌ی وی شد و او را از پدرش خواستگاری کرد. ماهیار هم پذیرفت و بهرام که ناشناس به خانه‌ی ماهیار آمده بود، تازیانه‌ی خویش را بر در سرای ماهیار بیاویخت تا سپاه به گرد خانه‌ی او جمع شدند و آنها را تا کاخ شاهی همراهی کردند (ر. ک: فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۷، صص ۳۵۹-۳۴۷).

### ۲-۴- بهرام و دختر آسیابان

داستان کوتاهی است که حکیم ابوالقاسم فردوسی در قالب ۷۱ بیت در شاهنامه خود به نظم درآورده است. خلاصه‌ی داستان این گونه است:

بهرام گور پادشاه ساسانی به شکار می‌رود، در بازگشت به روستایی می‌رسد و مردم روستا را مشغول جشن و پایکوبی می‌یابد. در آن میان چهار دختر که خواهر یکدیگر بودند به نام‌های: «مشک»، «سیسنک»، «نار» و «سوسنک» نزد او می‌آیند و برای او شعر می‌خوانند. بهرام دل‌باخته‌ی هر چهار تن می‌گردد و آنها را از پدرشان که

آسیابان پیری بود، خواستگاری می‌کند و آسیابان نیز رضایت می‌دهد و در یک شب به ازدواج او درمی‌آیند (ر.ک: همان، صص ۳۳۱-۳۳۴).

#### ۲-۵- بهرام و دختران برزین دهقان

داستان دیگری است که فردوسی در ۱۱۷ بیت به نظم کشیده است. این داستان نیز درباره‌ی بهرام گور پادشاه عیاش و خوش‌گذران ساسانی است. اما چگونگی داستان:

بهرام گور که به شکار رفته است، در تعقیب شکاری که از چنگش گریخته، به باغی می‌رسد. وارد باغ می‌شود و در باغ سه دختر را می‌بیند که در عین زیبایی هر کدام هنر خاصی داشتند. یکی آوازخوان بود، دومی نوازنده و سومی رقاص. برزین دهقان که بهرام گور را شناخته بود، جشنی ترتیب می‌دهد و دخترانش نیز به رامشگری می‌پردازند. بهرام که شیفته و دلباخته‌ی آنان شده بود، نامشان را از پدر می‌پرسد و او می‌گوید دختر بزرگتر «ماه‌آفرین» و دختر دوم «فرانک» و سومی «شنبلید» نام دارند. هر سه را از پدرشان خواستگاری می‌کند و همان شب با آنان ازدواج می‌کند (ر.ک: همان، صص ۳۴۰-۳۴۶).

#### ۲-۶- بهرام و سپینود

این داستان را نیز فردوسی در ۱۸۸ بیت بیان کرده است. چکیده‌ی داستان: هنگامی که بهرام گور در هند بود، «سپینود» دختر پادشاه هند به وی دل بست. بهرام از وی خواست تا با او به ایران بگریزد. سپینود به دنبال راه چاره بود تا این که در زمانی که شنگل (پدر سپینود) اندیشه‌ی رفتن به شکارگاه کرده بود، سپینود ترتیبی داد که بهرام با پدرش نرود و شبانه با بهرام گریختند و از دریا گذشتند و به ایران شتافتند. بهرام سپینود را به آتشکده‌ی آذرگشسب برد و دین و آیین آموخت. پس از چندی شنگل در هوای دختر با هفت شاه هندی به میهمانی بهرام گور آمد و نزد سپینود رفت و برای او هدیه‌های فراوان برد و منشوری نوشت که به موجب آن ولایت قنوج را به بهرام سپرد (ر.ک: همان، صص ۴۲۷-۴۳۸).

#### ۲-۷- بیژن و منیژه

داستانی است عشقی و حماسی که حکیم توس آن را در ۱۳۱۲ بیت به جامه‌ی شعر در آورده است (ر.ک: همان، ج ۵، صص ۶-۸۵). این داستان ظاهراً جزء اولین سروده‌های فردوسی به شمار می‌رود. داستان عشق بیژن و منیژه و گرفتاری بیژن و رهایی وی به دست رستم در ادبیات فارسی بازتاب

گسترده‌ای یافته است و شاعران بسیاری به این موضوع اشاره کرده‌اند. بیژن و منیژه‌ی فردوسی با وصف شب که در حقیقت در حکم براءت استهلال داستان است و با این بیت آغاز می‌شود:

شبی چون شبه روی شسته به قیر      نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر  
و به این بیت ختم می‌شود:

بدین کار بیژن سخن ساختم      به پیران و گودرز پرداختم

#### ۸-۲- بیژن و منیژه

روایت منظومی است از داستان معروف بیژن و منیژه که خواجه عمید عطاء بن ناکوک رازی، شاعر قرن پنجم در حدود ۱۹۰۰ بیت به بحر متقارب سروده است (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹، صص ۱۷-۳۱۶).

#### ۹-۲- بیژن و منیژه

داستانی عامیانه است به نظم فارسی بر پایه‌ی داستان بیژن و منیژه‌ی فردوسی از سراینده‌ی ناشناخته‌ای در قرن سیزدهم، این اثر به نام «منیجه بیژن» نیز شناخته می‌شود (ر.ک: خیراندیش، ۱۳۸۴، ص ۳۵۹).

#### ۱۰-۲- جمشید و دختر کورنگ، شاه زابل

اسدی توسی شاعر معروف قرن پنجم که داستان گرشاسب را سروده، در آغاز آن قصه‌ی عشق جمشید و دختر کورنگ، شاه زابل را آورده است. اسدی این داستان را در ۴۷۳ بیت به بحر متقارب منظوم کرده که آغاز آن چنین است:

سراینده دهقان موبد نژاد      ز گفت دگر موبدان کرد یاد  
و به این بیت ختم می‌شود:

ز زابل شه اختر پرداخت رخت      بدو تخته داد و به شیدسب، تخت

این داستان از جمله‌ی داستان‌های عاشقانه است که در ضمن داستان‌های حماسی بیان شده و مأخذ اسدی در سرودن این داستان، متن منشور کهنی بوده که ظاهراً شاهنامه‌ی منشور ابوالمؤید بلخی بوده است (ر.ک: اسدی توسی، ۱۳۱۷، صص ۴۴-۲۱، نیز: صفا، ۱۳۶۹، ص ۲۸۴).

#### ۱۱-۲- خسرو و شیرین

این داستان را نخستین بار فردوسی در ۱۲۲ بیت در ضمن پادشاهی خسرو پرویز به اختصار بیان کرده است که بیشتر جنبه‌ی گزارشی دارد. البته فردوسی کمتر به جنبه‌ی غنایی داستان توجه داشته است. آغاز داستان با این بیت است:



کهن گشته این نامه‌ی باستان  
و به این بیت پایان می‌یابد:  
چو سالی برآمد که مریم بمرد  
شبستان زرین به شیرین سپرد  
چکیده‌ی داستان چنین است:

خسرو پرویز از هنگام جوانی خود شیرین را دوست می‌داشت، اما به دلیل نبردهای گوناگون از پایتخت می‌رفت و از شیرین دور می‌ماند تا آن که خسرو به پادشاهی رسید و روزی با شکوه فراوان به شکارگاه رفت. شیرین خویشتن را آراست و بر فراز ایوان خسرو برآمد و عشق شیرین بار دیگر در وجود خسرو جان گرفت و او را به همسری خویش درآورد. اما بزرگان ایران از این پیوند ناراضی بودند و آن را خلاف رسم نیاکان یافتند و به همین دلیل سه روز به درگاه شاه نرفتند؛ روز چهارم موبد موبدان به نزد شاه رفت و او را سرزنش کرد، اما خسرو آنان را راضی و خشنود کرد.

شیرین به همسر دیگر خسرو که مریم نام داشت، حسد برد و این مهتر بانوان را زهر داد و کشت و هیچ کس از راز او آگاه نگشت و خسرو چون سالی از مرگ مریم گذشت، شبستان او را به شیرین سپرد (ر.ک: فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۹، صص ۲۱۸-۲۱۰).

#### ۱۲-۲- رستم و ته‌مینه

داستان عشق و ازدواج ته‌مینه، دختر شاه سمنگان است با رستم قهرمان شاهنامه که از نتیجه‌ی این پیوند، سهراب به دنیا آمد. حکیم بزرگ توس، این ماجرا را در ضمن داستان سهراب آورده و اصل مطلب را در حدود ۸۰ بیت بیان کرده است (ر.ک: همان، ج ۲، صص ۱۷۹-۱۷۴).

#### ۱۳-۲- رکنی سینور

داستانی است حماسی و عشقی به نثر فارسی از نویسنده‌ای ناشناس که در سال ۱۱۴۹ ه. ق نوشته است. این داستان هندی درباره‌ی عشق «رکنی» و «کرشن» است که پس از مصائب و دشواری‌های فراوان به وصال یکدیگر می‌رسند (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۱۳۸).

#### ۱۴-۲- زال و رودابه

داستان عشق «زال» پسر سام است به «رودابه» دختر مهراب کابلی. بدون تردید این داستان جزء زیباترین داستان‌های عشقی و حماسی قرار دارد. استاد بزرگ

حماسه، ابوالقاسم فردوسی این ماجرای عاشقانه را در ضمن داستان منوچهر در ۱۲۶۷ بیت سروده است (ر.ک: فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۱، صص ۲۴۶-۱۵۹). داستان زال و رودابه از جنبه‌های مختلف حایز اهمیت است که یکی از آنها بعد غنایی و عاشقانه‌ی آن است. این داستان در ادبیات اروپایی نیز تأثیر داشته و موریس مترلینگ در داستان «پله آس و ملیزان» از آن متأثر شده است.

آغاز داستان زال و رودابه با این بیت است:

چنان بد که مهراب روزی پگاه      برفت و پیامد از آن بارگاه

و انجام آن به این بیت است:

شب و روز با رستم شیرمرد      همی کرد شادی و هم باده خورد

### ۱۵-۲- زریادرس و اداتیس

داستانی عاشقانه و حماسی است که مربوط به پیش از اسلام و در دوره‌ی مادها می‌باشد. این داستان در میان مردم آسیا شهرت بسیار داشت و آن را بر دیوارهای معابد، کاخ‌ها و حتی خانه‌های شخصی نقاشی می‌کردند و حتی اشراف غالباً نام دختران خود را «اداتیس» می‌گذاشتند. بر اساس برخی نظرها، این داستان با آیین پرستش خدای عشق (احتمالاً آناهیتا) ارتباط داشته است و بعدها به صورت داستان گشتاسب و کتایون وارد حلقه‌ی داستان‌های کیانی شده و در شاهنامه منعکس گشته است. خلاصه‌ی داستان چنین است:

آورده‌اند که: «هیستاسپس» و برادر کوچکش «زریادرس» (وی را با زیر برادر گشتاسب یکی دانسته‌اند) از ازدواج «آفرودیت» و «آدونیس» به دنیا آمده‌اند. هیستاسپس فرمانروای ماد و سرزمین‌های سفلی آن بود و زریادرس بر نواحی علیای دروازه‌های خزر تا تنائیس حکمرانی داشت. در آن سوی تنائیس، مراثی‌ها می‌زیستند که فرمانروای آنان «امارتس» بود؛ وی دختری داشت به نام «اداتیس» که زیباترین زن آسیا به شمار می‌رفت. اداتیس زریادرس را به خواب دید و دل‌باخته‌ی او شد. زریادرس نیز در خواب مفتون آن دختر شد. زریادرس کوشید تا اداتیس را به دست آورد، اما توفیق نیافت. زیرا پدر دختر نمی‌خواست او را به مردی بیگانه شوهر دهد. دیری نگذشت که امارتس جشن ازدواجی برگزار کرد که در آن خویشان و نزدیکان و اشراف دربار او حضور داشتند و از اداتیس خواست که جامی شراب به کسی بدهد که مایل به ازدواج با اوست. زریادرس که پیشتر به وسیله‌ی اداتیس از ماجرا آگاه شده بود، با شتاب به همراهی گردونه‌ران خویش از تنائیس گذشت و با لباس سکایی

و به طور ناشناس وارد تالار جشن شد و اداتیس جام او را پر کرد (ر.ک: تقضلی، ۱۳۷۸، صص ۱۸-۱۹).

#### ۱۶-۲- سام‌نامه

از جمله آثار ابوالعطا کمال‌الدین محمود بن علی محمود معروف به «خواجوی کرمانی» (و ۶۸۹، م ۷۵۳) است که در ۱۴۵۰ بیت به بحر متقارب سروده است. خواجو در این اثر که داستانی عشقی و حماسی است، تلفیقی از تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی و اسکندرنامه‌ی نظامی را به دست داده است و البته خود به عدم توفیقش در این راه اقرار کرده است.

درباره‌ی اصل داستان و پیشینه‌ی آن مرحوم استاد و صفا چنین می‌نویسد: «باید یقین کرد که اصل این منظومه، یعنی داستان منشور سام به نحوی که در سام‌نامه‌ی منظوم دیده می‌شود، عبارت است از داستان اصلی سام به اضافه‌ی مطالب افسانه‌ای و اختراعی تازه‌ای که در قرن پنجم و ششم و اوایل قرن هفتم در آن وارد گشته و دوباره تألیف شده و به دست شاعر رسیده است. در این داستان برعکس شاهنامه‌ی از دخالت سام در جنگ‌های بزرگ ایرانیان اثری نیست، بلکه سام، ماجراجویی است که نخست در طلب دختری زیبا که تصویر او را دیده بود، خود را به مخاوف و مهالک می‌افکند و چون مردی پهلوان و زورمند است، همه جا مقاصد خود را با شمشیر پیش می‌برد و با دیو و پری و جادو و آدمی به جنگ می‌پردازد و طلسم را می‌گشاید. این افکار، همه از افکار ملّی و حماسی ما بیرون است و از این بابت اصالتی ندارد» (صفا، ۱۳۶۹، ص ۳۳۷).

چون این منظومه از آثار دوره‌ی جوانی خواجو بوده است و نشانه‌های ناپختگی و ضعف در برخی ابیات آن مشاهده می‌شود، خود خواجو بخش‌های زاید و فرعی و غیرواقعی و ابیات سست آن را حذف و به جای ۱۴۵۰ بیت سام‌نامه، منظومه‌ی «همای و همایون» را در ۴۴۰۷ بیت که نود درصد آن همان ابیات سام‌نامه است، عرضه کرده است. خواجو با حفظ اجزای اصلی داستان و ابیات آن، نام «سام» را به «همای» و نام «پری‌دخت» معشوق سام را به «همایون» و «ویس و یسان» را به «قیس قیسان»، «قمر» را به «سمن رخ»، «گنجینه دژ» را به «زربینه دژ» و... تغییر داده است.

#### ۱۷-۲- سمک عیار

این داستان، کهن‌ترین داستان ایرانی موجود به نثر فارسی است که آن را «فرامرز ارتجانی» در حدود سده‌ی ششم و هفتم هجری نگاشته است. در این داستان زیبا،

ماجرای عشق «پسر شاه حلب» به «دختر فغفور چین» و جنگ با پادشاه ماچین به همراه حوادث و اتفاق‌های فراوان و گوناگون با قهرمانان و شخصیت‌های مختلف آمده است. سمک عیار را می‌توان یک رمان بلند به شمار آورد که در آن موضوعات غنایی به همراه مسایل حماسی از نوع عیاری آن ذکر شده است (ر.ک: ارجانی، ۱۳۴۷، ج ۱، مقدمه).

### ۱۸-۲- سهراب و گرد آفرید

ماجرای شیفته شدن «سهراب» پسر رستم است بر «گرد آفرید» که فردوسی آن را در ضمن داستان سهراب در شاهنامه در ۷۶ بیت بیان کرده است. اما خلاصه‌ی داستان:

سهراب که به جستجو و یافتن پدر خویش «رستم» پرداخته است، به دژی می‌رسد و با افراد مستقر در آن به جنگ می‌پردازد و «هجیر» را اسیر می‌کند. «گرد آفرید» دختر «گژدهم» که وضع را چنین می‌بیند، زره می‌پوشد و به جنگ سهراب می‌رود، در حالی که روی و موی خویش را پوشانیده است. در حین جنگ ناگهان سهراب کلاهخود او را از سرش برمی‌دارد و مویش آشکار می‌شود و سهراب درمی‌یابد که او دختر است، بی‌درنگ او را با کمند می‌گیرد و شیفته‌ی چهره‌ی زیبا و قدرت او می‌شود. گرد آفرید به حيله متوسل می‌شود و او را می‌فربید و با او قرار زناشویی می‌گذارد، ولی به طور زیرکانه‌ای از دست سهراب می‌گریزد و به دژ می‌رود. از بالای دژ به سهراب می‌گوید که حیف توست که خود را به کشتن دهی. من ایرانیم و با ترکان پیوند نخواهم کرد. سهراب نیز از شنیدن این سخنان خشمگین می‌شود و به اطراف دژ حمله می‌برد و آن جا را تاراج می‌کند (ر.ک: فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۸۴).

می‌دانیم که داستان رستم و سهراب یک «تراژدی» است و فردوسی با هنرمندی تمام در ضمن این داستان، موضوعی غنایی و عاشقانه را مطرح کرده که به داستان کشش و جذابیت و تعادل خاصی بخشیده است.

### ۱۹-۲- سیاوش و سودابه

ماجرای عشق نافرجام و ناپاک «سودابه» همسر «کیکاووس» است به «سیاوش» پسر کیکاووس. این داستان را نیز فردوسی بزرگ در قالب ۵۴۸ بیت در شاهنامه در ضمن داستان سیاوش آورده است (ر.ک: همان، ج ۳، صص ۳۹-۷). آغاز داستان با این بیت است:

چنین گفت موبد که یک روز طوس بدانگه که برخاست بانگ خروس  
و به این بیت پایان می‌پذیرد:  
چو فرزند شایسته آمد پدید ز مهر زنان دل ببايد برید  
**۲۰-۲- شاپور و مالکه**

داستان عشق «مالکه» دختر «طایر غسانی» است به «شاپور ذوالاكتاف» که حکیم توس آن را در ۹۵ بیت در شاهنامه ذکر کرده است. خلاصه‌ی ماجرا از این قرار است:  
هنگامی که شاپور ذوالاكتاف مدت یک ماه «طایر غسانی» پدر «مالکه» را در محاصره گرفت و کاری از پیش نبرد، روزی مالکه از فراز دژ، شاپور را بر اسب دید و شیفته‌ی او شد و دایه‌ی خود را به عنوان پیک نزد شاپور فرستاد و گفت اگر حاضر شوی مرا به همسری خود درآوری، کاری می‌کنم که به راحتی دژ را تسخیر کنی. شاپور نیز با دایه پیمان بست که مالکه را به زنی بگیرد. پس مالکه، پدر و بزرگان دژ را مست کرد و شاپور را به دژ راه داد و چون شاپور دژ را گرفت، مالکه نزد شاپور آمد. در همین هنگام، طایر غسانی را دست بسته نزد شاپور آوردند، طایر دانست که دخترش در کار سقوط دژ حيله کرده است. پس روی به شاپور کرد و گفت: تو هم منتظر چنین روزی باش. اما شاپور، طایر را کشت و مالکه را گرامی داشت (ر.ک: همان، ج ۷، صص ۲۲۶-۲۲۰).

#### **۲۱-۲- شاهپور و دختر مهرک**

داستانی است کهن که در کتاب کارنامه‌ی اردشیر بابکان به زبان پهلوی آمده و موضوع آن ماجرای عشق «شاهپور» پسر اردشیر بابکان است به «دختر مهرک نوش‌زاد» و به دنیا آمد «هرمز» از ازدواج پنهانی این دو دلداده. این داستان را حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۳۹ بیت در شاهنامه بیان داشته است (ر.ک: همان، صص ۱۷۲-۱۶۴، نیز: یارشاطر، ۱۳۳۷، ص ۱۸۲).

آغاز و انجام داستان به این دو بیت است:

چو شاپور شد همچو سرو بلند ز چشم بدش بود بیم گزند  
و:

و زان پس بر کارداران اوی شهنشاہ کردند عنوان اوی

#### **۲۲-۲- شروین و مریه**

یکی از آثار حماسی پیش از اسلام که با حوادث عاشقانه آمیخته، داستان شروین دشتی است. شروین فرزند برمیان (شاید نریمان) از اهالی دشتی (قزوین)،

یکی از سرداران ایرانی بوده که در زمان یکی از پادشاهان ساسانی می‌زیسته است. در کتاب مجمل التواریخ و القصص چنین آمده است: «اندر عهد یزدجرد بن هرمز قصه‌ی شروین و خورین بوده است و آن که روم خوانند، نه روم بوده است و شنیده‌ام روم را حلوان خوانده‌اند و آن تا... که خورین او را بکشت راه (=فاصله) داشته است. آنجا که اکنون «طاق‌گرا» خوانند و شروین را آن زن جادو دوست گرفت که مریه خوانندش و او را مدتی بیست، چنان که در قصه گویند و خدای داند کیفیت آن» (مجممل التواریخ و القصص، ص ۹۵).

مرحوم دکتر تفضلی در کتاب ارزشمند خود درباره‌ی این داستان چنین توضیح می‌دهد: «... از این روایات معلوم می‌شود که داستان شروین را هم طراز ویس و رامین آورده است. از این رو می‌توان تصور کرد که این داستان دارای حوادث عاشقانه نیز بوده است. این تصور را روایت حمدالله مستوفی نیز تأیید می‌کند که می‌نویسد: «نام شروین در اشعار پهلوی بسیار است. کتابی است در عشق‌نامه‌ی او، شروینیان خوانند» حمزه‌ی اصفهانی در ضمن شرح شروین، که در یکی از فارسیات ابونواس آمده، می‌نویسد که داستانی (=حدوثة) بوده که آن را با آواز می‌خوانده‌اند» (تفضلی، ۱۳۷۸، صص ۲۷۶-۲۷۴).

### ۲۳-۲- شیروی و شیرین

داستان عشق ناکام و ناپاک «شیروی» پسر خسرو پرویز پادشاه ساسانی است به «شیرین» همسر پدر خود. فردوسی این داستان را در ۱۲۲ بیت در شاهنامه آورده است که آغازش با این بیت:

چو آوردم این روز خسرو به بن ز شیروی و شیرین گشایم سخن

و پایانش به این بیت است:

به گیتی بهی بهتر از گاه نیست بدی بدتر از عمر کوتاه نیست

چکیده‌ی داستان:

پس از آن که شیروی (یا شیرویه) پدر خود، خسرو پرویز را می‌کشد و به جای او بر تخت سلطنت می‌نشیند، پس از گذشت پنجاه و سه روز از مرگ خسرو، به شیرین پیام می‌دهد و او را برای خود خواستگاری می‌کند. شیرین برای خام کردن او شرایطی قرار می‌دهد و شیروی می‌پذیرد. یکی از شرط‌های شیرین این بوده که در آرامگاه خسرو را باز کنند تا او یکبار دیگر خسرو را ببیند. هنگامی که در دخمه را می‌گشایند، شیرین وارد می‌شود، پس از گریه و زاری و درد دل با خسرو، خود را با

زهر هلاهل مسموم می‌کند و روانش را به جایگاه خسرو می‌رساند (ر.ک):  
فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۹، صص ۲۹۲-۲۸۴).

#### ۲-۲۴- فلک‌ناز نامه

منظومه‌ای حماسی و عاشقانه و در عین حال عامیانه است از شاعری به نام «تسکین شیرازی» شاعر سده‌ی دوازدهم و معاصر کریمخان زند که آن را به سال ۱۱۸۹ ه. ق در ۷۹۲۷ بیت به بحر هزج سروده است. تسکین در این منظومه از خسرو و شیرین نظامی تأثیر پذیرفته است. داستان فلک‌ناز ظاهراً ریشه‌ای عبری دارد که بعدها وارد متون اسلامی شده است. در این داستان «فلک‌ناز» پسر عزیز مصر است که تبارش به حضرت یوسف می‌رسد و عاشق «خورشیدآفرین» می‌شود و پس از نبردهای پیاپی و گرفتاری‌های گوناگون و فراز و نشیب‌های بسیار، سرانجام به وصال معشوق خویش می‌رسد. نام دیگر این اثر، «سرو و گل» است.

پیش از تسکین شیرازی شاعر دیگری به نام «ضیایی» اقدام به سرودن این داستان می‌کند، ولی موفق به اتمام آن نمی‌شود و از ادامه‌ی کار دست می‌کشد (ر.ک):  
شیرازی، ۱۳۸۲، مقدمه).

منظومه‌ی تسکین با این بیت شروع می‌شود:

به نام آن که کرد ایجاد عالم      برای آدم و اولاد آدم  
و به این بیت پایان می‌پذیرد:  
دگردانند خوددینان عالم      که کس از کیدشان نبود مسلم

#### ۲-۲۵- فلک‌ناز نامه

منظومه‌ی دیگری است در داستان فلک‌ناز که شاعر ناشناخته‌ای به تقلید از اثر تسکین شیرازی آن را سروده است. از نظر ادبی و استحکام کلام این مثنوی برتر از کار تسکین است، اما این اثر کمتر شناخته شده است. شاعر این مثنوی را در ۱۳۸۰ بیت به بحر هزج سروده است (ر.ک): همان: صص ۳۳-۳۱).

آغاز آن چنین است:

به نام آن که این نه طاق بنهاد      در گنجینه‌ی عشاق بگشاد  
و به این بیت خاتمه می‌یابد:  
درین منظور آنچه از بنده ضبط است      هزار و سیصد و هشتاد بیت است

#### ۲-۲۶- فلک‌ناز نامه

سروده‌ی دیگری است از داستان فلکناز یا سرو و گل که شاعر ناشناخته‌ی دیگری آن را به پیروی از تسکین شیرازی در ۳۵۰۰ بیت به بحر هزج سروده است (ر.ک: همان مأخذ: صص ۳۳-۳۴).

بیت آغازین چنین است:

به نام پادشاه فرد جبار      بده توفیق ما را اندرین کار  
و بیت پایانی آن بدین صورت است:  
به هر مزرع تو تخم نیکویی کار      که نیکی غیر نیکی ناورد بار

#### ۲۷-۲- گشتاسپ و کتایون

داستان عشق «گشتاسپ» و «کتایون» است که فردوسی در شاهنامه آورده است (نیز: ر.ک: زریادرس و اداتیس در همین مقاله). اصل ماجرای عشق این دو را فردوسی در ۷۵ بیت بیان کرده، ولی پس از آن نیز حوادثی رخ می‌دهد که با اصل داستان مرتبط است (ر.ک: فردوسی، ۱۹۶۶، ج ۶، ص ۲۱ به بعد).

آغاز داستان با این بیت است:

چنان بود قیصر بدان گه به رای      که چون دختر او رسیدی به جای

#### ۲۸-۲- گلنار و اردشیر

این داستان را نیز حکیم بزرگ، ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه در ۱۱۷ بیت سروده است. اصل این داستان کهن در کتاب کارنامه‌ی اردشیر بابکان آمده است. آغاز داستان با این بیت است:

یکی کاخ بود اردوان را بلند      به کاخ اندرون بنده‌ای ارجمند  
و به این بیت به پایان می‌رسد:

سوی پارس آمد بجویش نهان      مگوی این سخن با کسی در جهان  
خلاصه‌ی داستان این گونه است:

اردشیر بابکان مؤسس سلسله‌ی ساسانی در ابتدای کارش به عنوان خدمتکاری در دربار اردوان اشکانی به سر می‌برد. اردوان کنیز زیبایی به نام «گلنار» داشت که خزانه‌دار او هم بود. روزی گلنار بر فراز کاخ می‌رود و از بالا چشمش به اردشیر می‌افتد و شیفته‌ی او می‌شود؛ شب هنگام با کمند از کاخ به زیر می‌آید و اردشیر را در حالی که خوابیده بود، در آغوش می‌گیرد. اردشیر بیدار می‌شود و دل‌باخته‌ی او می‌شود. سرانجام اردشیر تصمیم می‌گیرد که از دربار اردوان بگریزد؛ گلنار نیز می‌پذیرد که با او همراه شود و هر دو فرار می‌کنند. اردوان باخبر می‌شود و به دنبال



آنان می‌تازد. در این راه حوادث فراوانی روی می‌دهد که سرانجام منجر به کشته شدن اردوان و به حکومت رسیدن اردشیر می‌گردد (ر.ک: همان، ج ۷، صص ۱۲۹-۱۲۳).

### ۲-۲۹- ورقه و گلشاه

داستان عاشقانه‌ای است که محتوای حماسی بسیار بالایی دارد. نخستین بار «عیوقی» شاعر قرن پنجم آن را در ۲۲۳۸ بیت به بحر متقارب به نظم درآورده است. این داستان که به تصریح عیوقی از اخبار تازی و کتب عرب گرفته شده، شباهت‌های فراوانی به داستان «عروه و عفرا» از عرایس شعری عرب دارد و برخی بر این عقیده‌اند که این داستان همان ماجرای عروه و عفراست که شاعر فقط برخی چیزها از جمله نام عاشق و معشوق را تغییر داده است. (ر.ک: عیوقی، ۱۳۶۲)

بیت آغازین داستان چنین است:

به نام خداوند بالا و پست	که از هستی‌اش هست شد هر چه هست
و به این بیت به انجام می‌رسد:	
چنین بود این قصه‌ی پرعجب	ز اخبار تازی و کتب عرب
ز عیوقی و امتان خاص و عام	ثنا بر محمد علیه السلام

### ۲-۳۰- ورقه و گلشاه

همان داستان پیشین است که نویسنده‌ی ناشناسی ظاهراً در سده‌ی یازدهم یا دوازدهم به نثر فارسی تحریر کرده است. این اثر به نام‌های «داستان ورقه و گلشاه» و «قصه‌ی ورقه و گلشاه» نیز شناخته می‌شود (ر.ک: منزوی، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۰).

### ۲-۳۱- ورقه و گلشاه

شاعری ناشناس این داستان کهن را در ۱۵۰۰ بیت به بحر هزج به نظم درآورده که در مجموع، منظومه‌ای سست و ضعیف است. ظاهراً اساس کار وی همان ورقه و گلشاه عیوقی بوده است (ر.ک: عیوقی، ۱۳۶۲، ص ۱۲).

### ۲-۳۲- ورقه و گلشاه

سراینده‌ی ناشناخته‌ی دیگری در سده‌ی اخیر این داستان را به تقلید از عیوقی به نظم کشیده است (ر.ک: منزوی، بی تا، ج ۴، ص ۳۵۹).

### ۲-۳۳- همای‌نامه

منظومه‌ای حماسی و عشقی است از شاعری ناشناخته که آن را در ۴۳۳۱ بیت به بحر متقارب سروده است (ر.ک: همای‌نامه).

ابتدای آن به این بیت:

سپاس از خدایی که جان آفرید  
سپهر و زمین و زمان آفرید  
و خاتمه‌ی آن بدین ابیات است:  
سرشاعرانم من اندر جهان  
که در خدمت میر بستم میان  
سخن راست آغاز و انجام از او  
بعجز مدح او تا توانی مگوی

همای‌نامه داستان «همای» پسر پادشاه مصر است که در طلب همسر، کشورها و سرزمین‌های مختلفی را زیر پای می‌گذارد و وقتی به سرزمین شام می‌رسد، به طور تصادفی با دختر پادشاه شام به نام «گل کامکار» برخورد می‌کند. دختر که همواره از مردان گریزان بود، با دیدن همای، شیفته‌ی او می‌شود و وی را به قصر خود می‌برد و به عیش و نوش با او می‌پردازد. همای که در مدت اقامتش در شام، مهمان شاه بود، چندین بار پنهانی به دیدار گل کامکار می‌رود تا این که پدر دختر از ماجرا آگاه می‌شود. در این میان حوادثی رخ می‌دهد و همای، شجاعت و قدرت خویش را نمایان می‌سازد و پادشاه او را به عنوان داماد خود می‌پسندد. از این جای داستان به بعد به بیان ماجراها و جنگ‌ها و دلاوری‌های همای پرداخته شده است. سرانجام پس از برطرف شدن همه‌ی موانع و از سر راه برداشته شدن همه‌ی مدعیان، همای به پادشاهی می‌رسد و با گل کامکار ازدواج می‌کند و روزگار را به خوشی سپری می‌کند.

### ۳- نتیجه‌گیری

در پایان ذکر این نکته ضروری است که اگر چه ادبیات حماسی و غنایی دو عرصه‌ی جداگانه‌اند که یکی ساحت بیرونی و دیگری درونی دارد، اما گاه در بعضی از آثار ادبی به مواردی برمی‌خوریم که این آثار جلوه‌گاه آمیزش این دو حوزه قرار گرفته و نمونه‌های جالبی را پدید آورده‌اند. اختلاط عشق و حماسه در این آثار موجب شده که علاوه بر بیرون آمدن آنها از حالت یکنواختی، لطافت و جذابیت خاصی نیز به این آثار داده شود. در بین آثاری که بررسی شد، از نظر تعداد عناوین، نزدیک به نیمی از آنها، مربوط به شاهنامه‌ی فردوسی است که در مجموع بالغ بر ۴۶۰۰ بیت می‌شود؛ با در نظر گرفتن سایر موضوعات غنایی و بزمی شاهنامه، می‌توان گفت که جمعاً ۱۰٪ کل ابیات شاهنامه در محدوده‌ی ادبیات غنایی جای می‌گیرد که قابل توجه بودن این میزان شعر، نشان از توجه فردوسی به طرح مسایل غنایی برای

تلطیف کردن فضای شعر حماسی و نیز رعایت اعتدال در شعر دارد. و این نکته‌ای است که در سایر آثار عشقی و حماسی که پس از شاهنامه سروده شده، مورد توجه قرار گرفته است.

### کتابنامه

۱. ارجانی فرامرزی خداداد، ۱۳۴۷، **سمک عیار**، ۵ جلد، به تصحیح پرویز نائل خانلری، چاپ سوم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
۲. ارسطو، ۱۳۵۱، **فن شعر**، ترجمه‌ی عبدالحسین زرین کوب، چاپ اول، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۳. اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، ۱۳۱۷، **گرشاسب‌نامه**، به تصحیح حبیب یغمایی، چاپ اول، کتابفروشی بروخیم، تهران.
۴. انوشه، حسن، ۱۳۸۰، **دانشنامه‌ی ادب فارسی**، ج ۴، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۵. تفضلی احمد، ۱۳۷۸، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، چاپ سوم، انتشارات سخن، تهران.
۶. خزانه دارلو، محمد علی، ۱۳۷۵، **منظومه‌های فارسی**، چاپ اول، انتشارات روزنه، تهران.
۷. خیر اندیش، سید مهدی، ۱۳۸۴، **مثنوی‌های ادب فارسی**، چاپ اول، انتشارات فارس، شیراز.
۸. رزمجو، حسین، ۱۳۷۴، **انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی**، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۹. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، **انواع ادبی**، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران.
۱۰. شیرازی، تسکین، ۱۳۸۲، **فلک‌ناز نامه**، به کوشش سید علی آل داوود، چاپ اول، انتشارات توس، تهران.
۱۱. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۶، **تاریخ ادبیات در ایران**، ۵ جلد، چاپ هفتم، انتشارات فردوسی، تهران.
۱۲. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۹، **حماسه‌سرایی در ایران**، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۳. صفی پور، عبدالرحیم، **منتهی‌الارب فی لغه العرب**، چاپ اول، انتشارات کتابخانه‌ی سنایی، تهران، بی تا.
۱۴. عیوقی، ۱۳۶۲، **ورقه و گلشاه**، به اهتمام ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، انتشارات فردوسی، تهران.

۱۵. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۹۶۶، **شاهنامه**، ۹ جلد، به تصحیح ی.ا. برتلس و دیگران، چاپ اول، اداره‌ی انتشارات دانش شعبه‌ی ادبیات خاور، مسکو.
۱۶. معین، محمد، ۱۳۶۴، **فرهنگ فارسی**، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۱۷. منزوی، احمد، **فهرست نسخه‌های خطی فارسی**، ج ۴، چاپ اول، مؤسسه‌ی فرهنگی منطقه‌ای، تهران، بی‌تا.
۱۸. مولف نامعلوم، ۱۳۱۸، **مجمّل التواریخ و القصص**، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، چاپ اول، چاپخانه‌ی خاور، تهران.
۱۹. مولف نامعلوم، ۱۳۸۳، **همای‌نامه**، به تصحیح محمد روشن، چاپ اول، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
۲۰. نزاری قهستانی، سعد‌الدین، ۱۳۷۱، **دیوان حکیم نزاری قهستانی**، به تصحیح مظاهر مصفا، چاپ اول، انتشارات علمی، تهران.
۲۱. یارشاطر، احسان، ۱۳۳۷، **داستان‌های ایران باستان**، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.